

## فضای جامعه بهائی در قرن نوزدهم میلادی

شاپور راسخ

### مقدمه:

هم از آغاز سخن باید اذعان کنم که بحث در فضای جامعه بهائی در قرن نوزدهم بحثی است که در مرتبه نخست از مورخان بر می آید و نه از کسی که سالها به مطالعات جامعه‌شناسی که بیشتر ناظر به زمان حاضر است پرداخته اما چون دوستان چنین تشخیص دادند که خوب است در مجلسی که از جناب نبیل اکبر قائمی سخن می‌رود، بزرگمردی که در قرن نوزدهم به دنیا آمد و در همان قرن جهان فانی را بدرود گفت، سخنی در مورد حال و هوا و کیفیت و فضای جامعه بهائی و حیات اجتماعی بهائیان نیز به میان آید، چون دستمان به دامن مورخی در میان فضایی بهائی نرسید قرعه فال به نام من بی‌مایه زدند.

بهائیان از اعضای جامعه ایران بودند و ناچار نمی‌توان بدون اشاره به وضع جامعه مذکور به توصیف اوضاع و احوال اجتماعی این اقلیت دینی پرداخت. در مورد اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار کتب مستند کمیاب نیست و از آن میان می‌توان به کتاب عظیم ایران و قضیه ایران اثر جرج.ن. کرزن اشاره کرد (۱) که در سال ۱۸۹۰ نگاشته شده و نخست در ۱۸۹۲ یعنی مقارن سال صعود جمال ابهی منتشر گردیده است.

کتاب دیگر «ایران عصر قاجار» است که خانم لمبتون نوشته، محققى که کتاب مالک و زارع در ایران اثر او شهرت بسزا دارد و چند سال قبل در ایران ترجمه و نشر شده است. (۲) آقای دکتر عباس امانت که در سال گذشته سخنران مهمان این انجمن بودند چهار سال قبل کتابی به انگلیسی نوشته‌اند (۳) که هر چند درباره حیات و خصوصیات ناصرالدین شاه و وقایع دوران اوست اما چون عملاً پادشاه مذکور در تمام دوران ظهور جدید یعنی از سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ که سالهای حیات عنصری جمال ابهی بعد از سجن سیاه‌چال طهران بوده بر ایران حکومت کرده لذا شناسائی او برای درک بهتر تاریخ قرن نوزدهم جامعه بهائی ضرورت دارد.

اگر بخواهیم خاطرات مستشرقان و شخصیت‌های غربی اروپائی و امریکائی را که در نیمه دوم قرن نوزدهم از ایران بازدید کردند بر آن چه رفت اضافه کنیم مجموعه مهمی از اطلاعات پراکنده ولی سودمند در اختیار خواهیم داشت.

این نکته پوشیده نماند که اکثر تواریخ بهائی به بیان سوانح زندگی طلعات مقدسه و تراجم احوال قهرمانان و سرآمدان در بین نفوس مؤمنه اکتفا کرده‌اند و در مجموع می‌توان گفت که تاریخ جامعه بهائی و تأسیسات و مجهودات اجتماعی یاران در ایران هنوز نوشته نشده است هر چند که اطلاعات سودمندی در این زمینه در برخی کتب چون مجلّدات سوم - ششم و هشتم ظهورالحق می‌توان یافت و احتمالاً برخی کتب یا رسالات بیوگرافی و اتوبیوگرافی و خاطرات شخصی که افراد نوشته و بیادگار نهاده‌اند حاوی مطالبی در اوضاع جامعه بابی و بهائی طی یک قرن و نیم اخیر است. رابرت استاکمن در دو مجلد که راجع به تاریخ امر بهائی در ایالات متحده آمریکا نوشته از چنین دیدگاهی طرح مطلب کرده است ولی مشابه آن کتاب در مورد ایران جایش هنوز تا حد بسیار خالی است.

### نظری کلی

ایران به هنگام ظهور حضرت باب ۱۸۴۴ و ظهور خفی و علنی حضرت بهاء‌الله ۱۸۵۳ و ۱۸۶۳ یکی از متأخرترین جوامع دنیا اما با یک سابقه تمدنی درخشان بود. جامعه‌ای در علم و صنعت عقب مانده، گرفتار انواع خرافات و تعصبات مذهبی، اسیر یک رژیم استبداد مطلق، با یک سلسله مراتب زور و احجاف و تعدی به حقوق فرودستان، جامعه‌ای که هر چند سال اسیر قحط و غلا و گرسنگی و مرگ از انواع بیماری‌های مسری چون وبا می‌شد، اکثریت جمعیتش فقیر بود و فقرا هم مورد استثمار اقویا و اغنیا که در نتیجه جماعات عظیمی از مردم در انتظار فرجی بعد از شدت، و نظر به معتقدات شیعه در آرزوی ظهور یک منجی الهی بودند و ورد زبانشان بود که یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن.

میس‌لمتون می‌نویسد که در وسط قرن نوزدهم جمعیت ایران حدود ۹ - ۱۰ میلیون نفر بوده ولی در سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ م. رشد جمعیت بر اثر بروز قحط و شیوع انواع بیماری‌های مسری چون تیفوس و تیفوئید (حصبه) محدود شد و تا سال ۱۸۶۸، کل جمعیت ایران احتمالاً از ۹/۵ - ۱۰ میلیون نفر فراتر نرفت. از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ در همه نقاط کشور قحط و غلا بروز کرد و با شیوع وبا و بیماری‌های دشوار دیگر توأم شد و همین عوامل کاهش شدید در کل جمعیت ایران را باعث شد به طوری که در سال ۱۸۷۳ جمعیت از ۸ تا ۹/۵ میلیون نفر بیشتر نبود و تا پایان قرن به زحمت به ده میلیون تن رسید.

### وضع حکومت

در مورد وضع حکومت در ایران باید گفت که فضای آن زمان فضای استبداد مطلق شاه ایران بود. قدرت خودسرانه به شاه محدود نمی‌شد بلکه همه سلسله مراتب را از شهریار ایران تا کدخدای دهی حقیر شامل می‌گشت. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه حتی طبقه روحانی با همه نفوذ و قدرتش نمی‌توانست به جز در چند شهر چون مشهد و اصفهان سدّی در برابر اقتدار بی اندازه شاه باشد به قول لرد گُرن «شاه عاری از مسئولیت و فاعل مایشاء بود و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال هر یک از اتباع خویش داشت» (ص ۵۱۳).

فراموش نباید کرد که ناصرالدین شاه مردی متلون المزاج به نظر می‌رسید. هم به قول کُرزن (ص ۳-۵۲۲) «شاه در زمینه‌های وسیع امور اجتماعی و اداری پیوسته نقشه‌هایی را در نظر دارد و تصمیماتی اتخاذ و در اجرای آنها پافشاری مینماید ولی همین که هوس او ارضا شد موضوع مورد بی‌اعتنایی واقع و یا به کلی منتفی می‌شود یک هفته مسأله گاز مطرح است هفته دیگر چراغ برق گاهی دارالفنون و زمانی بیمارستان نظامی، یک روز او نیفورم روسی مورد علاقه است روز دیگر موضوع ناو جنگی المانی در خلیج فارس مطرح می‌شود. در سال جاری فرمان تازه‌ای راجع به قشون صادر می‌شود و سال آینده وعده تدوین مجموعه جدید قوانین (داده می‌شود) ولی از تمام این نقشه‌های درخشان نتیجه‌ای بدست نمی‌آید...»

ظاهراً شاه کمال حسن نیت را در اجرای طرح‌های بزرگ و اقدامات مهم در بهبود بخشیدن به حال مملکت داشت اما «او در اجرای کارهای عمده که وقتی مورد تصویبش قرار گرفته بود و سپس بدست مأموران نابکار و خودخواه افتاده است هیچگونه نظارتی ندارد و وزیر یا مدیری که عهده دار نقشه مصوب است به اتکای فراموشی هوس‌آمیز فرمانروا در انجام دادن امر راه قصور و اهمال اختیار می‌کند.» (ص ۵۲۷)

### طبقات اجتماعی

در مجموع باید گفت که ساخت اجتماعی یا نظام طبقاتی در ایران اساساً گویای یک سازمان فئودالی بود با یک طبقه محدود نیرومند در رأس و انبوه عظیم مردم در زیر بدون آن که طبقات متوسط به معنای حقیقی آن میانه را پر کرده باشد. اساس سازمان اجتماعی ایران چنان که لمبتون می‌گوید مانند گذشته بر مبنای وراثت و سلسله مراتب استوار بود. در بالا دو طبقه مردان شمشیر و مردان قلم قرار داشتند و مردان شمشیرحتی رهبران قبائل و زمینداران بزرگ را که عده‌ای خدمتگزار در تحت فرمان داشتند، شامل می‌شدند. مردان قلم متشکل از تحصیلکردگان و کسانی بودند که در رده‌های بالای دیوانسالاری قرار داشتند و به علوم سنتی مجهز بودند (ص ۲۸۱). هر چند موقعیت اعضای دیوانسالاری در جامعه در آغاز دوره قاجاریه به وضوح از منزلت رؤسای قبائل و زمینداران بزرگ پست‌تر بود اما با توسعه تشکیلات حکومت خصوصاً در زمان ناصرالدین شاه موقعیت اجتماعی طبقات عالی رتبه دیوان سالاری ترقی کرد (ص ۱۴۲). و ضمناً اعضای والامرتبت دیوانسالاری غالباً خود هم در رده زمینداران بزرگ درآمدند.

علاوه بر گروه‌هایی که ذکرشان رفت، باید اشاره‌ای به قشرهای مذهبی کرد. از مجتهدان بزرگ گرفته تا ملاهای دوره‌گرد. علما نفوذ زیادی در جامعه داشتند (ص ۲۸۴) و در بین خانواده‌های علمای بزرگ غالباً نوعی پیوستگی وجود داشت. برخی از علما مانند ائمه جمعه شهرهای بزرگ و خطباء و گاه پیش نمازها از دولت مستمری می‌گرفتند آنان محاکم شرع را در دست داشتند و مراسم ازدواج و تدفین را انجام می‌دادند و اسناد را گواهی می‌کردند و سرپرستی یتیمان و بیوه‌زنان را بر عهده می‌گرفتند... برخی از علمای بزرگ می‌توانستند برای حمایت از مردمی که به آنها پناه می‌آوردند، رهبران بالقوه نارضائی عمومی باشند از این رو حکمرانان از آنان حساب می‌بردند و ناصرالدین شاه هم تلاش بسیار می‌کرد تا دست و بال آنان را کوتاه کند.

لمبتون می‌نویسد (ص ۲۸۵) که طبقات مذهبی در مقابل حکومت رفتاری دوگانه داشتند. گروهی از مذهب‌یون بخصوص مجتهدان بزرگ از آن‌جا که معتقد بودند در دوره غیبت امام غائب تمام حکومت‌ها غاصب هستند، خودشان را از مراجع و مواضع قسدرت کنسار می‌کشیدند اما بعضی دیگر به این علت که اهل ارتشاء و فساد بودند یا برای آن‌که ثبات حکومت را تأمین کننده منافع مسلمین می‌دانستند با مراجع حکومت بر اساس اصل «رفع مضرات» همکاری می‌کردند.

اشاره‌ای هم باید به تجار بزرگ کرد که در مقیاس وسیع به داد و ستد مشغول بودند و با صادرات و واردات سر و کار داشتند. بسیاری از آنان پول قرض می‌دادند و در غیاب بانک‌ها دولت را به خدمات آنان نیاز بود. این تجار ایرانی در اواخر قرن نوزدهم نفوذی فزاینده یافتند و نقشی مهم در انقلاب مشروطیت ایفا کردند اما منافع تجار بزرگ همیشه با منافع تجار بازار و مغازه داران و اصناف و کسبه که نقشی نسبتاً متفاوت در جامعه داشتند، هماهنگ نبود.

یادآوری این نکته ضروری است که نظام طبقاتی ایران به هیچ وجه بسته نبود و دو عامل ازدواج و مالکیت بر زمین می‌توانست گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی را بهم نزدیک و متحد کند.

در پائین جامعه، دهقانان و کارگران قرار داشتند که نقش تولیدی جامعه همه بر دوش آنان بود و سخت در تحت فشار طبقات بالاتر واقع بودند و بعد به جای خود خواهیم گفت که شدت فشار بر این طبقات بود که بعضی از آنان را مجبور به مهاجرت به خارج (روسیه) کرد. (ص ۲۷۵)

در مورد رابطه مالک و زارع، خانم لمبتون چنان که مذکور افتاد کتاب مبسوطی دارد که به اهتمام منوچهر امیری در ایران ترجمه شده. به گفته او در دهات اربابی که اکثریت دهات ایران را تشکیل می‌داده زارعان یا اجاره‌جنسی و نقدی به مالک می‌پرداختند و یا زمین‌ها را غالباً به موجب پیمان مزارعه با مالک زراعت می‌کردند و سهم مالک را به تناسب عوامل تولید می‌دادند در بیشتر نواحی مالک علاوه بر سهمی که از محصول می‌برد چند روزی در سال نیز از رعایا و حیوانات بارکش آنان بیگاری می‌گرفت و گاه عوارضی برای پذیرائی از خود و مباشرش مطالبه می‌کرد. (ص ۸۸)

رعایا سخت تحت فشار ظلم بودند و علاوه بر اخاذی‌ها و تعدیات پولسداران از فشار محصلین مالیات و وضع بی‌رویه و دلبخواهی مالیات‌ها رنج می‌بردند و بقول این محقق غربی «زارع هیچ تأمینی برای دسترنج خود نداشت» (ص ۹۱)

### اکولوژی

اشارتی کوتاه به اکولوژی یا محیط زندگی مردم آن زمان بی‌مناسبت نیست. فقر و عقب ماندگی نه فقط در روستاهای استثمار شده بلکه در عمده‌ترین شهرهای ایران نیز منعکس بود. معابر تنگ و کثیف و خاک زده و گاه گل آلود، خانه‌های محقر گلی و آجری بهم فشرده و در هم تنیده، جویهای پر آب متعفن سرگشوده، بناهای تاریخی نیمه‌مخروب، حصارها و برجهای ترک خورده و خندقهای به زباله انباشته و این‌جا و آن‌جا مساجدی با

گنبد‌های کاشی که هنوز یادی از هنر زیبای معماری دیرینه می‌کرد. این بود نمای کلی شهرها که جهانگردان می‌دیدند و در دفاتر خود ثبت می‌کردند که البته برای تکمیل این تصویر باید ذکر باغهای میوه حومه یا داخل شهرها را بر آن جمله افزود. بگذارید که با توجه به کوتاهی وقت فقط به آن چه که دو محقق انگلیسی درباره خیابان چهارباغ اصفهان که روزی یکی از زیباترین مناظر آن شهر تاریخی بود گفته‌اند، اکتفا کنیم. لرد کرزن در کتاب خود می‌نویسد (۱۸۸۹):

«در حاشیه خیابان نهر آب و مشرف به آن سر در خانه‌های اعیان بود این وصف اصفهان در دوره شکوه و جلال کامل آن بود ولی حال چه تفاوت غم‌انگیزی که در آن جا دیده نمی‌شود: نهرها خالی است، لبه‌های سنگی آن شکسته و فرو ریخته است، باغچه‌ها خشک و بدمنظر است درختان بی شاخه یا پژمرده را سربازان ظل السلطان برای گرم کردن قرارگاه خود بریده‌اند، سکوهای اطراف خیابان از میان رفته و باغ به صورت بیابان درآمد است حتی دو قرن انحطاط ممکن نبوده است که شانزه لیزه پاریس یا اونتر در لیندن برلن یا روتنرو لندن را نصف این اندازه نکبت بار کند که خیابان شاه عباس دچار شده است. این خود نشانه وضع و حال ایران کنونی است.» (ص ۴۸)

ادوارد براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان در مورد چهار باغ چنین نوشته (۸-۱۸۸۷):  
خیابان چهار باغ خیابانی است مستقیم و سنگفرش و در طرفین آن عمارات جالب توجه قرار گرفته و دارای فواره‌های متعدد است. در زمان صفویه این خیابان زیبایی و شکوه بیشتری داشته ولی در ادوار اخیر از زیبایی چهارباغ بسیار کاسته شده و تعدادی از عمارات دو طرف خیابان ویران گردیده و ظل السلطان هم دستور داده که مقداری از درخت‌های کهنسال و قشنگ اطراف خیابان را قطع کنند و چوب آنها را به طهران بفرستند که برای ساختمان کاخی که در طهران می‌سازد مورد استفاده قرار گیرد.» (ص ۲۹۵)

وقتی انسان وصف شهرهای ایران آن زمان را در کتب سیاحان می‌خواند به راستی از بی‌مبالاتی اولیای امور حیرت می‌کند. وصف سه شهر مشهد، طهران و شیراز که در کتاب لرد کرزن آمده این حقیقت را به وضوح نشان می‌دهد.

در مورد مشهد لرد کرزن می‌گوید غیر از عمارات مقدس در مشهد چیز عمده‌ای که علاوه بر حصار گلی بدور شهر و برج‌های گلی آن وجود دارد، خیابان مستقیمی است شمالی - جنوبی با طول ۱۳/۴ مایل که در وسط آن کانالی قرار دارد یعنی گودالی کثیف با لبه آجری که آب آن هم برای آشامیدن و هم مصرف شست و شو و هم رخت شویی بکار می‌رود و خود گودال به منزله مخزن لاشه حیوانات و فاضلاب مورد استفاده است و در دو سمت آن به صورت نامرتبی درخت چنار و توت و نارون و بید کاشته‌اند.

در مورد طهران نویسنده از ۶ دروازه شهر سخن می‌راند و از دیوارهای گلی که گرداگرد آن کشیده‌اند و در پاره‌ای قسمت‌ها مخروب بوده است و خندقش هم ویران و از گوشه و کنار شکسته بوده شهر کوچه‌های تنگ و کثیف داشت با جدول‌های سرباز در وسط کوچه‌ها و رویهم‌رفته یگانه بنای قابل توجه آن ارگ شهر بود که در سمت شمال قرار داشت «دماوند تنها منظره ممتاز طبیعی است که با رفعت تمام بر همه آن حدود مسلط می‌نماید»

این مطلب جالب توجه است که ناصرالدین شاه حدود سابق شهر را به عقب برد و قسمت عمده برج و باروی کهنه را خراب کرد و در یک مایلی گودال سابق خندق جدیدی ساخت اما برای تأمین هزینه حفر خندق مبلغ کلی از جوهی را که انگلستان در سال ۱۸۷۱ برای دستیاری قحطی زدگان ایران ارسال داشته بود صرف دستمزد کارگران کرد! و هم چنین سنگرهای بلندی در اطراف سنگر ساخت که کار وصول مالیات نواقل در دروازه‌ها را آسان کند.

بین دروازه‌ها و داخل شهر بیابانی وسیع واقع است بعد از عبور از حومه کثیف و خشک و خالی شهر وقتی به قسمت مرکزی وارد می‌شوند ملاحظه می‌کنند که تیرهای چراغ که برای گاز در خیابانها نصب شده بود اینک چراغهای نفتی بر آنها آویخته است و به قول کرزن با این کار جهان متمدن را مسخره کرده‌اند.

اما منظره شهر شیراز، در دوره صفویه از دروازه کوهستان تا رودخانه‌ای که به خارج باروهای شهر جاری است خیابان عریض مشجری وجود داشت نظیر چهارباغ اصفهان با درختان سرو و مزین به جوهای مرمری در وسط که از دو سمت هم باغهای محصور قرار داشت و جلوی آن هم سکوهای طاقدار ساخته بودند اما تقریباً تمام آن آثار این بخش ورودی شهر از بین رفته و کف خیابان خشک و پاک ویرانه شده است. بقول کرزن دورنمای شهر جدید واجد هیچ گونه آثار قابل توجهی نیست مگر سه گنبد که بر فراز دیواری وارفته قرار گرفته و چند محوطه که پر از درختان سرو است و چنین می‌نماید که با قامت سیاه خود در حال خاموشی روزگار گذشته را عزادارند!

## دستگاه اداری

گفتار مجملی درباره دستگاه اداری به روزگار قاجار سودمند است، چون سر و کار دائم اکثریت مردم و از جمله اهل بها با همین دستگاه بوده است. بعد از مرحوم قائم مقام فراهانی، دو تن از دولت مردان ایران برای اصلاح نظام اداری کوشیدند. یکی امیرکبیر (دوره تصدی او ۱۸۴۸-۱۸۵۱) که در این راه بسی اهتمام کرد و سیاست‌های خاصی در جهت تأمین تعادل بودجه، برقراری خدمت نظام وظیفه عمومی، حساب رسی، ایجاد کارخانه‌های دولتی و احداث مدرسه دارالفنون در پیش گرفت ولی همه مقامات دولتی و زمینداران بزرگ و درباریان و حتی روحانیون که از اصلاحات او لطمه‌ای به منافعشان رسید، گرد ملکه مادر یعنی مهدعلیا جمع شدند تا بر ضد امیرکبیر توطئه کنند و موفق هم شدند و مهد علیا توانست پس از آن، مرد مورد محبت خود یعنی آقا خان نوری را به صدراعظمی برساند. در طی دو دهه بعد تقریباً همه طرحهای اصلاحی امیرکبیر بر هم زده شد. قشون از هم گسیخت، کارخانه‌ها تعطیل شدند، کسری بودجه مجدداً پدیدار شد. (۴)

در دهه ۱۸۷۰ بار دیگر اصلاحات اداری در دستور کار قرار گرفت و این بار رهبری اصلاحات را میرزا حسین خان مشیرالدوله به دست گرفت. از جمله طرحها بازسازی تشکیلات دولتی بود و چون این اقدامات، تفوق شاهزادگان و صاحب منصبان بلندپایه دیوان سالاری را کاهش داد مخالفان اعطای امتیاز به رویترا بهانه کردند و با مدد روحانیون،

صدراعظم را وادار به استعفا نمودند و ناصرالدین شاه بار دیگر به همان محافظه کاری سستی مورد علاقه خود بازگشت.

در توصیف دستگاه اداری در کتاب لرد کرزن که به آغاز دهه نود مربوط می‌شود چنین می‌خوانیم (ص ۵۸۳). در این دوره برای کسب مقامات دولتی رسم پیشکش هست و با این رسم مشکل است که عناصر لایق بر کاری مناسب گمارده شوند. «و تا زمانی که پایداری مقامات بیشتر بر مقدار مال و منال مبتنی است تردیدی نیست که سبب فساد در دستگاه اداری باقی خواهد ماند و اگر هم مرد شایسته‌ای بکاری گماشته شود تحریکات یا رشوه رقبا در خفا ممکن است هر لحظه کارش را لنگ کند. دولت هر سال مبلغی هنگفت برای کارهای مفید عام المنفعه چون ساختن راه و پل و غیره اختصاص می‌دهد ولی این وجوهات یا به منظور خود مصرف نمی‌شود و یا حداقل آن به انجام شدن کار اختصاص می‌یابد. در سراسر دستگاه اداری طبع یغماگری رسوخ کرده است و در همه جا بی‌علاقگی به امور عمومی و از جمله تعمیر مساجد، مدارس، قصرها، باغها، کاروان‌سراها، پل‌ها، چاپارخانه‌ها دیده می‌شود. تشریفات زائد اداری فراوان است و هیچ نوع تقسیم کار منطقی صریحی وجود ندارد و آشفتگی و بی‌نظمی در همه جا به چشم می‌خورد».

### جریان نوسازی

بی‌گمان دوره ناصرالدین شاه سراسر ظلمت قرون وسطائی نبود. این جا و آن جا در این دوره پنجاه ساله روشنی تجدد و نوسازی پرتوی زد و هر چند دوام نیاورد اما لااقل زمینه را بر تحولات بعدی هموار کرد از جمله دگرگونی‌هایی که مفید به نوسازی کشور بود وارد کردن چاپخانه در نیمه اول قرن ۱۹ (۵) و تأسیس روزنامه رسمی در سال ۱۸۵۱ و تأسیس مدرسه دارالفنون و در قالب آن رشته پزشکی از سال ۱۸۵۱، تأسیس تلگراف و تلگرافخانه در سالهای ۵-۱۸۶۲، تأسیس اول بیمارستان مدرن ایران در طهران با کمک آلمانی‌ها در ۱۸۶۸، ایجاد حدود هفتصد کیلومتر راه شوسه تا اواخر قرن ۱۹، بنیادگذاری تشکیلات پستی ایران در ۱۸۷۵، ایجاد ضرابخانه دولتی در فاصله سالهای ۱۸۶۵-۱۸۷۷، ادامه اعزاز محصل به اروپا که از زمان عباس میرزا آغاز شده بود، ایجاد چند خط کوتاه راه آهن چون خط طهران- حضرت عبدالعظیم که در ۱۳۰۵ ه. ق. به کار افتاد و خط آهن جلفا- تبریز که در ۱۳۳۴ تمام شد و چند مورد دیگر. بخش خصوصی هم اهتمامی کرد و کارخانه چراغ‌گاز، کارخانه قندسازی کهریزک، بلورسازی و چینی‌سازی و ابریشم‌تابی و چند صنعت دیگر را تأسیس نمود. می‌توان گفت که با کسانی چون امین‌الضرب، ایران اولین کارگردانان اقتصادی خود را در بخش خصوصی پیدا کرد. چراغ‌گاز را حاج میرزا حسین خان سپهسالار تأسیس کرد و قند کهریزک را میرزا علی اصغر خان امین‌الدوله.

در زمان مظفرالدین شاه نیز در ۱۸۹۸ عده‌ای مدارس مدرن در ایران بوجود آمد. شرح مبسوط این اقدامات در جهت نوسازی ایران را می‌توان در سه مجلد کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران اثر دکتر حسین محبوبی اردکانی ملاحظه کرد و ضمناً به مقاومت شدید توده مردم به پشتیبانی علمای متعصب در برابر بسیاری از این نوآوری‌ها حتی برق آگاه شد.

می‌دانیم که گشایش فرهنگ ایران به روی تمدن غرب از زمان صفویه با مبادله سفراء و دعوت مستشاران نظامی و خریداری اسلحه از غرب آغاز شد و در زمان قاجاریه ادامه و توسعه یافت اما نکته اصلی این است که رهبران ایران به درستی نمی‌دانستند که با تمدن غرب و موضوع تجدد چگونه مواجهه کنند اکثری به همان تهیه و کاربرد ابزارها یعنی سلاح‌ها و کالاهای غربی اکتفا کردند و نادر بودند کسانی که در اندیشه درک و استفاده صحیح از ریشه‌های اصلی و عوامل عمده پیشرفت تمدن باختر زمین برآمدند. آنچه از مغرب اقتباس شد، بیشتر ظواهر تمدنی بود در حالی که دیانت بهائی موضعی بسیار متفاوت در نحوه برخورد با تمدن غرب داشت. استفاده از علم و تکنولوژی غرب را حضرت بهاء‌الله در الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس توصیه فرموده‌اند اما در اخذ تمدن، آزادی و هر امر دیگری اعتدال را ضرور شمرده‌اند و متذکر شده‌اند که عدم اعتدال غریبان، سبب ایجاد سلاح‌های جهنمی و موجب وحشت و دمار عالم شده. استثمار و استثمار ملت‌ها را به قدرت نظامی محکوم کرده‌اند و در زمینه بسیاری از امور تمدنی چون آزادی و تساوی حقوق زنان و تعلیم و تربیت دختران هم بایان و بهتر بهائیان پیشقدم بوده‌اند.

این جا ذکر مطلبی تاریخی ضرور است و آن اینکه عواملی که صدها هزار مردم ایران را به سوی دیانت بابی کشانید تنها نبوات مذکور در قرآن و احادیث ائمه درباره یوم موعود نبود بلکه بی شک نارضائی از اوضاع زمانه هم به نوبه خود بسیار مؤثر بود و احتمالاً برخی از مردم گر چه درست معنای تجدد و دموکراسی را در نمی‌یافتند اما خواستار و مشتاق یک دگرگونی بنیادی بودند که در دیانت حضرت باب به طور آشکار جلوه‌گری داشت. حضرت باب علم و تمدن را ترویج می‌فرمودند و تعلیم و تربیت پسر و دختر را تأکید می‌کردند و ملامت و ملاحظت و عدم خشونت و احتراز از ظلم و ستم و هر چه را سبب حزن نفوس شود، توصیه می‌نمودند. در چهار شان از کتب آن حضرت در باب یازدهم از واحد دهم آمده که اهل بیان باید در صنایع کوشش نمایند و مانند اروپائیان (انجیلیون بفرموده مبارک) مراحل ترقی را طی کنند و از صنایع خود دیگران را نیز منتفع گردانند. (۶)

در باب هفدهم از واحد دهم همان رساله آمده که در این عالم هر چیزی باید به اسباب خودش ایجاد شود و مانند آن که اروپائیان با فراهم نمودن وسائل و اسباب مظفر و غالب شده‌اند، بایان نیز باید پیروی آنان کنند و در امور خود به وسائل و اسباب ظفر یابند زیرا که حق و باطل هر دو با اسباب در این عالم متحرکند و نباید منتظر امور غیبیه موهومه نشست. که در این جا حضرت باب ظاهراً همان نظریه‌ای را مطرح می‌فرمایند که در عرف مردم امروز از آن به تسخیر تمدن فرنگی تعبیر می‌شود.

با توجه به حال و هوای آن روز ایران تأکیداتی که آن حضرت در مورد نظافت، تجدید اثاث منزل، استعمال عطر و عمل به منتهای لطافت در همه امور و نظائر آن فرموده‌اند (۷) نمی‌توانسته تضاد آشکاری را که امر جدید با رسوم عتیق داشته، مخفی نگاه دارد. آن حضرت در همه کارها، طلب کمال را سفارش می‌فرمودند «در بیان هیچ شیئی را ظاهر مکن الا بر علو صنع و کمال» (۸).



در آثار حضرت باب‌حجتی راجع به نظم و ترتیب در اماکن عمومی و بازارها و خانه‌ها در همه عالم تأکیدی است و در همین زمینه وظائفی نیز برای رؤسا و ملوک تعیین گردیده است.

### ساخت جامعه بهائی

جامعه بابی که اکثر شهدای بیست هزار گانه امر مبارک از میان ایشان برخاستند، هر گاه شدت عمل اولیاء دولت و علما در قلع و قمع و حبس و زجر و قتل آنان نبود به تصدیق برخی از پژوهندگان شاید همه جمعیت ایران را می‌توانست در بر گیرد. (۹) لرد کرزن عقیده داشت که از ده میلیون جمعیت ایران حدود نیم تا یک میلیون یعنی ۵ تا ۱۰ درصد به آئین باب گرویده‌اند. (۱۰) آنچه با اطمینان می‌توان گفت این است که جامعه بابی و بعد جامعه بهائی که به تخمین لرد کرزن لااقل ۹۵ درصد جامعه بابی را به خود جذب کرد از همه قشرها و طبقات اجتماع ایران ترکیب شده بود چنان که مطالعه دکتر موژان مؤمن زیر عنوان «بررسی مقدماتی چگونگی شکل‌گیری جامعه بهائی ایران در قرن نوزدهم» (۱۱) نشان می‌دهد و این خود معرفت گسترش فوق‌العاده امر بدیع علی‌رغم شرائط نامساعد محیط بود.

دکتر موژان مؤمن با مطالعه زندگی افرادی که در وقایع شیخ طبرسی، نیریز، زنجان شرکت کردند منشاء با خاستگاه اجتماعی بابیه را چنین خلاصه می‌کند: ۶۱ تن از طبقات بالا شامل اشراف، زمینداران، مقامات کشوری، روحانیت رده بالا و بازرگانان عمده، ۲۷۲ نفر از طبقات متوسط شامل روحانیت رده پائین، پیشه‌وران و دکانداران و بالاخره ۳۵۸ نفر از طبقات پائین شامل کارگران غیرماهر و دهقانان و نمایندگان قبائل و عشائر. اگر تنها طبقه روحانی برتر و کهنتر را بحساب آریم به عدد ۲۱۴ می‌رسیم که حدود سی درصد کل بایان درگیر سه واقعه مذکور می‌شود و شگفت نیست که در ایقان شریف حضرت بهاء‌الله به اسامی بعضی از روحانیون دانشمند که به آئین حضرت باب گرویده بودند اشاره می‌فرمایند و آن را حجتی بر عظمت ظهور جدید تلقی می‌کنند و همین مطلب تأییدی است بر قول منگل بیات محقق معاصر که در رساله خود *Mysticism and Dissent* می‌گوید: «عده زیادی از مردم باب را امام منتظر دانستند. صوفیه و شیخیه وی را راهبر و مرشد تلقی کردند و انقلابیون به خاطر دورنمای دگرگونی که باب ارائه می‌کرد بدان جذب شدند.» (ص ۱۰۹)

می‌توان فرض کرد که ترکیب جامعه بهائی که با اظهار امر عمومی حضرت بهاء‌الله در ادرنه و انفصال از آئین بابی و یحیی ازل که نماینده آن بود، شکل گرفت چندان از ترکیب جامعه بابی متفاوت نبوده. دکتر موژان مؤمن عده بایان را در اوج سالهای ظهور یعنی در حدود سال ۱۸۴۸ قریب صد هزار نفر برآورد کرده و می‌گوید بعید نیست که در سال ۱۸۵۰ با شهادت حضرت باب و آزار مؤمنان به حضرتش عده آنان به پنجاه هزار نفر تقلیل یافته باشد.

دکتر موژان مؤمن با ملاحظه جلد ششم ظهورالحق تألیف جناب فاضل مازندرانی و آگاهی بر اسامی بهائیان سرشناس در عهد جمال ابهی به این نتیجه می‌رسد که مشاغل عمده افراد جامعه مذکور عبارت بوده‌اند از:

۱- روحانیت شامل علمای طراز اول، علمای جزء و طلاب علوم دینی ۲- دراویش و صوفیه ۳- اشراف شامل اعضای دربار سلطنتی و شاهزادگان بزرگ قاجار و حکام ۴-أموران عالی رتبه دولتی اعم از لشکری و کشوری ۵- مأموران جزء و سربازان ۶- مالکان عمده - زارعین صاحب ملک و کارفرمایان ۷- تجار عمده و صرافان ۸- کسبه و مغازه‌داران و تولیدکنندگان جزء و کارگزاران تجار ۹- استادکاران، صنعتگران و دیگر کارگران متخصص شهری ۱۰- اطباء ۱۱- کارگران غیرمتخصص و عمله و کارآموزان ۱۲- دهقانان و کارگران مناطق روستایی و بالاخره ۱۳- مردمان ایل نشین

### گونه‌گون شدن ترکیب جامعه

از امتیازات عهد ابهی وارد شدن عده قابل ملاحظه‌ای از افراد زردشتی و یهودی در ظل امر بهائی است که مورد مطالعه محققانی چون عنایت الله سفیدوش و موسی امانت قرار گرفته. در دو دهه آخر قرن نوزدهم بود که تعداد قابل توجهی از این دو اقلیت دینی به امر بهائی ایمان آوردند در حالی که در زمان حضرت باب فقط یکی دو نفر از این دو گروه در ظل کلمه جدید آمده بودند. البته اقبال زردشتیان و کلیمیان به امر بدیع نمی‌توانست در خصوصیات جامعه بهائی بی‌تأثیر باشد. مخالفت شدید دستوران زردشتی را با تغییر آئین بعضی زردشتیان در کتاب جناب سفیدوش (پیشگامان پارسی نژاد، سال ۱۹۹۹) می‌توان به روشنی دید. کسانی که می‌گویند ایمان افراد این دو اقلیت تنها برای گریز از تزییقات وارده از شیعه بوده حرف درستی نمی‌زنند چون بهائیان نیز در همه جا مورد آزار و تعقیب بودند. اما محبت و مدارای اهل بهاء نسبت به سایر اقلیت‌ها و ارائه دلالتی استوار بر مطابقت نبوات ادیان قدیم با ظهور جدید بی‌شک تأثیر اساسی در این اقبال داشته است.

دکتر موژان مؤمن از عده قلیلی مسیحیان که در ایران به آئین تازه گرویدند و پاره‌ای از اقلیت‌های قومی و فرهنگی چون ایل بویراحمدی و طائفه جلیوند و تعدادی از لرها که در ظل کلمه الهی درآمدند نیز یاد می‌کند.

### ارتباط مرکز امر با مؤمنان

باید متذکر بود که هر چند از دوره بغداد افاضات معنوی حضرت بهاء‌الله آغاز شد و مقام ممتاز روحانی حضرتش مورد توجه بابیان واقع گشت اما خصوصاً از دوره ادرنه و سال ۱۸۶۷ است که همگان به مقام حضرتش که همان من ینظهره‌الله موعود حضرت باب و نیز موعود همه پیامبران قبل هستند، پی بردند. پس از واقعه انفصال، تنها عده قلیلی به یحیی وفادار ماندند و بقیه دسته دسته به حضرت بهاء‌الله پیوستند و نفوسی چون نبیل زرنندی که حامل پیام آن حضرت به ایران شد و نیز جناب محمد نبیل قائنی در اقبال بابیان به امر بهائی نقشی بارز داشتند و شگفت آن که با وجود دور بودن مظهر ظهور که دوران رسالت چهل ساله خود (۱۸۵۲-۱۸۹۲) را در خارج ایران زیستند و تنها با عده بالنسبه محدودی از افراد ملاقات فرمودند معذک از طریق آثار قلمی خود توانستند جامعه‌ای متشکل و متحد و سرسپرده و فداکار در داخل ایران به وجود آورند و حتی ندای خویش را در ورای مهد امرالله در برخی ممالک شرق چون هندوستان و مصر و قفقاز منتشر کنند. از دوره ادرنه یعنی قبل از نزول کتاب مستطاب اقدس (۱۸۷۳) بود که احکام شریعت جدید به عنوان

دیانتی مستقل عزّ نزول یافت و هر چند به روایتی آن سفر شریف چند سال دیرتر به دست احبّای ایران رسید اما بمحض وصول، بهائیان به اجرای حدود و احکام مندرج در آن پرداختند و از جمله به عمل به احکام عبادی و تأدیه حقوق الله وحتّی تشکیل یک مجلس شور در طهران (۱۸۷۷) موفّق شدند سالهای ۱۸۶۷-۱۸۹۲ سالهای بنیاد گذاری برخی از مؤسسات مهمه امری است از جمله برقراری جلسات مرتّب دعا و مناجات و دیدار و ملاقات که پیشاهنگ ضیافات نوزده روزه امروزی بود و انتصاب امنای اولّیه حقوق الله یعنی جنابان منشادی و حاجی امین و تعیین چهار ایادی اقدم اسم اعظم چهار یا پنج سال قبل از صعود مبارک (۸-۱۸۸۷)، شروع تاریخ نویسی امر بهائی، تاریخ نبیل زرنندی (۱۸۹۰) و مقاله شخصی سیّاح از حضرت عبدالبهاء (نشر آن در ۱۸۹۱) و صدور دستور نقل عرش مبارک حضرت اعلی (۱۸۶۷) که سالهای طولانی در ایران مخفی بود و مقررّ بود که در آینده ایّام طبق لوح مبارک کرمّل (۱۸۹۱) مرکز و محور اصلی همه مؤسسات امر در ارض اقدس گردد.

از مشخصات کم سابقه جامعه بهائی نسبت به جوامع دینی قبل، نقش مهم و بارزی است که زنان در آن دارند و از حالت موجودات وابسته تبعی، به انسانهای فعال و مستقّلی در صحنه تاریخ مبدّل می‌شوند که نفوسی چون حضرت طاهره و امّ اشرف و عدّه‌ای دیگر از این زمره بوده‌اند که نام و خدماتشان در کتب تاریخ مسطور است.

اما ارتباط مظهر امر الهی با مؤمنان خود چنان که اشارت رفت از دو طریق بود؛ یکی سفر افراد به محل اقامت آن حضرت (بغداد- استانبول- ادرنه- عکا) که این موهبت نصیب عدّه محدودی شد و دوّم دریافت الواح مبارکه که پیک رحمن جناب شیخ سلمان با خود به اقطار ایران می‌برد. ضمناً چند نفس نفیس دیگر چون حاج ابوالحسن اردکانی، نبیل زرنندی، میرزا احمد یزدی، میرزا منیب کاشانی به دستور مظهر حق به سراسر ایران می‌رفتند و پیام‌های آن حضرت را به یاران ابلاغ می‌کردند.

ناگفته نماند که این ارتباط مسافرتی یا مکاتبه‌ای در زمانی روی می‌داد که طی مسافات از ادرنه و عکا به ایران و بالعکس مستلزم ماه‌ها طی طریق و احياناً همراهی کاروانها بود. دکتر موژان مؤمن می‌نویسد که در طی سالهای ۱۳۰۵-۱۳۰۴ ه. ق. که صورت اسامی زائرین به مدت دو سال موجود است ۱۵۴ نفر در این دوره مشرف شدند که ۱۲۷ تن از ایشان از ایران بودند و البتّه این زائران نیز حامل عرائض مؤمنان دیگر بودند و ضمناً پیام‌های کتبی یا شفاهی حضرت بهاء‌الله را به جامعه بهائیان در ایران می‌رساندند.

سابقاً اشاره به تنظیم سرویس پستی در دوره ناصرالدین شاه کردیم اما چون به نظام پستی اعتمادی نبود و ضمناً ظن کنترل و تصرف مأموران می‌رفت، استفاده یاران از خدمات پستی محدود بود و فقط تعداد کمی از مکاتبات از طریق آقا علی حیدر شیروانی که بهائی و تبعه روسیه بود، ارسال و ایصال می‌شد.

یک خصیصه مهم دیگر دوره مورد بحث آن است که بر اثر شدت اضطهادات عدّه‌ای از بهائیان ناگزیر شدند که به مهاجرت در داخل وحتّی خارج از ایران روی آورند. در مقاله دکتر موژان مؤمن راجع به جامعه بهائی ایران و الگوهای مهاجرت و مسائل ارتباط که در

کتاب «پناهندگان و مهاجران ایرانی از زمان خمینی / تألیف اصغر فتحی» به چاپ رسیده (۱۲) ذکر مهاجرت به بغداد، عکّا، حیفّا و بالاخره به عشق آباد می‌شود. در سال ۱۸۸۹ حدود سیصد بهائی مهاجر ساکن عکّا و حیفّا بودند و شماره مهاجران عشق آباد که از حدود سال ۱۸۹۰ به آن دیار آمده بودند در شروع جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۴) به حدود چهار هزار نفر رسیده بود و چنان که می‌دانیم بهائیان در عشق‌آباد، انواع مؤسّسات بهائی را چون مشرق الاذکار، حظیرة القدس، مدرسه و انواع طرح‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی را به راه انداختند. (۱۳)

نظر به اهمیّت جامعه عشق آباد به عنوان الگوی زندگی اجتماعی بهائیان آنچه را پیتر اسمیت در این باره نوشته است ذیلاً می‌آوریم:

با استقرار حکومت روس در ترکستان و توسعه اقتصادی ناشی از آن عده‌ای از ایرانیان تشویق به مهاجرت به آن صفحات شدند و این امر از سالهای ۱۸۸۰ به بعد روی داد و بهائیان از جمله آن مهاجران بودند و در سال ۱۸۹۰ حدود یکهزار بهائی در پایتخت ولایتی جدید عشق آباد سکونت داشتند. در سال ۱۸۸۹ متعصّبان شیعه، یک بهائی سرشناس را به شهادت رساندند و از آن زمان بهائیان ترکستان رشد و نمو بسیار نمودند و عشق آباد نقطه مناسبی برای کسانی بود که از تزییقات در ایران می‌گریختند.

بهائیان با کسب ثروت توانستند محل تشکیل کنفرانس‌های خود، کودکستانها و مدارس ابتدائی خود، درمانگاه، کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌های خود را به وجود آورند و مجله خورشید خاور را منتشر کنند. در سال ۱۹۰۲ ساختمان مشرق الاذکار عشق‌آباد آغاز شد. ضمناً در این سال‌ها عده‌ای از مهاجران بهائی هم به آذربایجان روسی و عده‌ای نیز به باکو می‌رفتند. (۱۴) دکتر وحید رافتی این اطلاعات اضافی را ارائه می‌کند:

اولین کسانی که از بهائیان در عشق آباد مستقر شدند در سال ۱۸۸۲ جنابان محمّد رضا ارباب، محمّد کاظم اصفهانی، حاجی عبدالرسول یزدی و محمّد علی یزدی بودند. طی دو سال بعد عده دیگری به آنها پیوستند یعنی استاد علی اکبر بنای یزدی، استاد محمّد رضا خرمشاهی و خانواده آنان. در سنه اول مهاجران از مقاطعه کاران و تجّار و عده کمتری هم از پیشه‌وران و کارگران ساده و کسبه بودند. ورود جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی در سال ۱۸۸۹ موجب شد که جامعه را تقویت فکری و معنوی کند.

شهید مورد اشاره حاج محمّد رضا اصفهانی بود (۱۸۸۹) که وقتی دولت خواست قاتلان را محکوم و مجازات کند، بهائیان برای بخشایش اینان مداخله و میانجی‌گری کردند و همین بزرگواری موجب افزایش اعتبار جامعه بهائی شد و امر رسمیت یافت و دولت از آن حمایت کرد و در نتیجه این واقعه اولین محفل روحانی محلی در سال ۱۸۹۵ مستقر شد. تأسیس مدرسه پسران بهائی و کمیته‌های اداره امور احبّا در سال ۱۹۰۱ م. واقع گشت. امر مبارک از عشق آباد به تاشکند، مرو و سمرقند انتشار یافت.

### فضای جامعه بهائی در این قرن

فضای جامعه بهائی در قرن نوزدهم با وجود کثرت بهائینی که از طبقات فرودست اجتماع به امر جدید گرویده بودند، فضای دانش و دانائی بود و بسیاری از علمای عظام

چون ابوالفضل گلپایگانی و نبیل اکبر قائنی و میرزا حسن ادیب و زین‌المقربین و نعیم سدهی و میرزا علی محمد ورقا و امثالهم در همین عصر ایمان آورده‌اند (۱۵) و در حدی که در ایران اقامت داشتند یا افاضاتشان به ایران می‌رسید سطح والایی از تفکر و تحقیق دینی را در حول و حوش خود به وجود آورده بودند. این علما هر چند میراث‌دار معارف وسیع اسلامی بودند اما در ظلّ امر بهائی بود که چراغ هدایتی برای راه بردن به اسرار حکمت الهی به دست آوردند و در علم و فرزاندگی با چنان قوتی درخشیدند که جهان را به پرتو خود روشن کرده و می‌کنند. در این هنگام هنوز زمان تربیت مبلغ و محقق در چارچوب خود جامعه بهائی نرسیده است یعنی کاری که نفوسی چون نعیم سدهی و صدرالصدور همدانی در زمان حضرت عبدالبهاء آغاز کردند. هنوز در این قرن مورد بحث بهائیان به تأسیس مدارس جدید دست نزنده‌اند چه در آخر قرن و زمان حضرت عبدالبهاءست که (در حدود ۱۹۰۰) مدرسه تربیت بنین در طهران تأسیس می‌شود و سرآغاز ایجاد چند ده مدرسه بهائی به اسلوب جدید در سراسر کشور ایران می‌گردد.

در دوره فترت میان شهادت حضرت اعلی و هدایت و اصلاح جامعه بابتی توسط جمال ابهی بسیاری از بایبان مانند یهود در دوره غیبت حضرت موسی دچار وسوسه نفس می‌شوند و احياناً به کسر حدود اخلاقی می‌پردازند اما عهد ابهی از این بابت ممتاز است و جامعه‌ای بسیار مقید به اصول اخلاقی به وجود می‌آورد به نحوی که حسن شهرت آن از بغداد تا به عکا به گوش بیگانه و آشنا می‌رسد. لوح ابن ذئب خطاب به شیخ نجفی بیان گویائی از تعالیم اخلاقی جمال مبارک است که موجب چنان تحوّل عظیم روحی در اصحاب گردید. (رک از جمله ص ۱۷ و ص ۳-۵۲ لوح شیخ)

می‌دانیم که فضای قرن نوزدهم برای اهل بهاء فضای تضییقات است. کمتر کسی از سران جامعه بهائی است که ایامی چند را در زیر غل و زنجیر و در زندان نگذرانده باشد و یا از تبعید و غارت مال و منال و انواع صدمه و آزار تا درجه شهادت سهمی نبرده باشد. چنان که حضرت ولی عزیز امرالله در لوح منیع قرن احبّای غرب فرموده‌اند، پس از تبعید حضرت بهاءالله به خارج مملکت چون ناصرالدین شاه دیگر به وجود مبارک دسترسی نداشت، تمام همّت خویش را متوجّه آن کرد که بقایای فتنه مظلومه را قلع و قمع نماید و آئین الهی را در مهد مقدّس امرالله به کلی از بیخ و بن براندازد. دو تن از سه فرزند شاه که اداره ایالات و ولایات مملکت را عهده دار بودند یعنی مسعود میرزا ظلّ السلطان و کامران میرزا نائب السلطنه که بینشان پیوسته رقابت شدید حکمفرما بود و هر یک سعی در اثبات شخصیت و لیاقت برای جلب توجّه پدر تاجدار داشت به استعانت و حمایت علما و ملاهای مقرر حکومت خویش در قتل و غارت و اذیت و اسارت حزب مظلوم یعنی بهائیان بر یکدیگر سبقت می‌جستند. ظلّ السلطان در اصفهان و یزد و کامران میرزا در گیلان و مازندران و طهران، از طرف دیگر علما و پیشوایان مذهبی از جمله حاجی ملاعلی کنی، سیّد صادق طباطبائی در طهران، و شیخ محمد باقر و میر محمد حسین در اصفهان، جمعاً با تمام قدرت و نفوذی که در اختیار داشتند به مخالفت اهل بهاء قیام می‌کردند. از طرف دیگر تشرف احبّا به محضر انور جمال ابهی که از ایام ادرنه آغاز شد و در عکا رو به توسعه و ازدیاد نهاد و

نیز نشر و اشاعه الواح مبارکه و نقل اخبار و بشارات مهیج امری به وسیله زائرین، موجب اشتعال آتش کینه و عداوت در قلوب اهل طغیان از جمله علما و سایر طبقات مردم گردید. فهرست شهدای نام‌آور آن ایام مفصل است. (۱۶) به شهادت حضرت ولی امرالله همه این آزارها و اضطهادات مانع آن نشد که مؤمنان با کمال سکون و وقار و نهایت صبر و اصطبار به تبلیغ امرالله پردازند و سبب تزئید عدد مقبلین و تقویت بنیه جامعه و تشدید مبانی روحانی و تحکیم مؤسسات امری گردند.

کنت دوگوبینو در حدود سالهای بعد از ۱۸۶۵ نوشته بود که در بین هشتاد هزار سکنه تقریبی طهران حدود پنج هزار تن از آنان از حزب بابی هستند و بایبان در همه طبقات جامعه دیده می‌شوند از جمله در میان افراد منور الفکر و رجال مطلع و بصیر. دیانت بابی نه فقط بر افکار مردم در ایران تأثیری شگفت نهاد بلکه نطق آن از حدود و ثغور مملکت تجاوز کرد و به اقطار عراق و هندوستان و قسمتی از کشور پهناور عثمانی رسید.

حضرت بهاءالله نفوسی چون جمال افندی را مأمور تبلیغ امر مبارک در هندوستان کردند (۱۸۷۵). تزییقات چنان که آمد خود سبب انتشار امرالله در عشق آباد و بخشی کوچک از روسیه شد در ۱۸۹۰ ادوارد بروان به حضور حضرت بهاءالله مشرف می‌شود و از اوّل مردم غرب است که نام امر جدید و آثار زندانی عکا را بلند آوازه می‌کند و هم اوست که در فوریه ۱۸۹۱ اوّل نطق عمومی خود درباره امر جدید را در لندن ادا می‌کند. در همان سال صعود حضرت بهاءالله آنتوان حداد و بعد ابراهیم خیرالله به امریکا می‌رسند و به زودی نفوسی چون تورنتون چیس در ظلّ امر مبارک در می‌آیند به طوری که ظاهراً شمار بهائیان در آخر قرن در آن دیار به حدود ۲ هزار نفر می‌رسد. در ۱۸۹۵ میس ماریون براون در لندن بهائی می‌شود و او ظاهراً اوّل اروپائی است که در زیر لوای امرالله در می‌آید. در پایان همین قرن است که می‌بولز در پاریس اوّل مرکز بهائی اروپایی را ایجاد می‌کند و بدین ترتیب متدرجاً چهره جهانی آئین حضرت بهاءالله در خور فهم و درک عام و خاص می‌گردد.

پس به اجمال بگوئیم و تکرار کنیم قرن نوزدهم قرن جانبازی‌های بایبان و بهائیان است از همین روست که در آثار حضرت ولی امرالله به عصر حماسی ملقب شده است. ایران هنوز به منزله قلب پیکر امر الهی است و از آن جاست که با فداکاری شهدا خون حیات‌بخش به هیکل امر در سراسر عالم می‌رسد. قرن مذکور عصر رسولی است یعنی رسالت دو مظهر الهی که بنیادگذار همه قوانین، حدود و احکام، تعالیم و مبادی و مؤسسات آئین جدید الهی هستند. قرن مذکور ضمناً آغاز گسترش جهانی امرالله است که از قالب شیخی و شیعی بیرون می‌آید و متدرجاً مغرب زمین مسیحی را نیز تسخیر می‌کند. ضمناً همین قرن، قرن تصفیه و تعلیم اخلاقی و روحانی است که شواهد آن در حیات بهائیان در ایران و قلمرو عثمانی به وضوح مشاهده می‌شود. پوشیده نماند که فضای جامعه بهائی در این دوره همیشه فضای اتحاد و وحدت عقیده و عمل نبود چنان که محققان نوشته‌اند (۱۷) پس از صعود حضرت بهاءالله اختلاف شدید میان طرفداران غصن اعظم، حضرت عبدالبهاء و پیروان میرزا محمد علی روی داد. اعوان و انصار میرزا محمد علی خود را موخّدون یا اهل توحید نامیدند و مدّتی در سوریه غلبه داشتند. حضرت عبدالبهاء بیشتر متکی به احبّای

ایران و وفاداری آنان به عهد و پیمان بودند و این اختلاف فیما بین به جامعه امریکا هم سرایت کرد و در سال ۱۸۹۹ جامعه بهائی امریکا به دو گروه تقسیم شده بود آنان که به حضرت عبدالبهاء، وفادار بودند و بهائیت‌ها یعنی تابعان ابراهیم خیرالله در ارتباط با میرزا محمد علی بود. ولی جمع پیروان ابراهیم خیرالله به سرعت رو به تحلیل و کاهش رفت و با سفر حضرت عبدالبهاء در فاصله ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ به امریکا و اروپا عملاً ناچیز شد و فقط بعضی خانواده‌ها در فلسطین به عنوان پیروان میرزا محمد علی با رهبری بهائیان در حیفا به مخالفت برخاستند و بعدها در جامعه اسلامی حل شدند.

در سالهای کوتاهی که زمان صعود حضرت بهاءالله را از پایان قرن نوزدهم جدا می‌کند وقایع مهمی در جامعه بهائی که تحت زعامت حضرت عبدالبهاء اداره می‌شود، روی می‌دهد. در ۱۸۹۹ محفل مرکزی ایران در طهران تشکیل می‌شود. مجلس شور یا محفل روحانی محلی بهائیان به دنبال شهر طهران (۱۸۹۷) در سایر نقاط مملکت به وجود می‌آید از حدود سال ۱۸۹۹ کلاس درس اخلاق برای کودکان در طهران و بعد در نقاط دیگر تأسیس می‌شود. تأسیس مدرسه تربیت بنین در طهران به سال ۱۸۹۷ بر می‌گردد و بعد از آن مدارس متعدد دیگری در شهرستانها به همت اهل بهاء احداث می‌شود.

پیشرفت جامعه بهائی حسد و غیظ دشمنان را بر می‌انگیزد لذا باز کمر بر قتل و عدم بهائیان بر می‌بندند. شهادت نفوس ممتازه‌ای چون آقا محمد رضا محمد ابادی در یزد (۱۳۱۰ ه. ق.) جنابان ورقا در طهران (۱۳۱۳)، شهدای خمسه در تربت حیدریه (۱۳۱۴) و حاج محمد تبریزی در مشهد (۱۳۱۵ ه. ق.) در همان آغاز عهد میثاق واقع می‌شود.

آن چه را که در طی این سخنان به عرض رسید می‌توان در ده نکته زیر خلاصه کرد که شاخص و معرف فضای جامعه بهائی در نیمه دوم قرن نوزدهم است:

- ۱- از همه طبقات اجتماعی به صف مؤمنان حضرت بهاءالله می‌پیوندند خاصه علما.
- ۲- با وجود بعد مسافت میان مرکز امر و پیروان آن حضرت، جمال ابهی جامعه‌ای مؤمن و پای بند اصول اخلاقی به وجود می‌آورند.
- ۳- این جامعه هر چند ناگزیر به حکمت است چون تزییقات دائماً به دنبال افراد جامعه است اما این امر مانع تبلیغ وسیع امر الهی نمی‌شود.
- ۴- در همین دوره است یعنی طی حدود پنجاه سال که پایه‌های اولیه مؤسسات مهم امر بهائی و اساس بعضی از فعالیت‌ها و مجهودات عمده این جامعه نهاده می‌شود.
- ۵- ایقان و استقامت احباء در مقابل امتحانات و تزییقات شدید به راستی حیرت‌انگیز و اعجاب‌آفرین است و عنوان عصر حماسی به راستی زیننده این دوره است.
- ۶- جمعی از بهائیان ناچار به تغییر محل در ایران (از مناطق تحت تزییقات شدید به مناطق آزادتر) یاحتی مهاجرت به خارج ایران می‌شوند و از جمله به روسیه می‌روند که سبب تأسیس یک جامعه بهائی نیرومند در عشق آباد می‌شود.
- ۷- با وارد شدن زردشتیان و کلیمیان و قلیلی از مسیحیان بافت جامعه متنوع‌تر می‌شود و مسلماً این اقلیت‌ها بعضی از خصوصیات فرهنگی جامعه پیشین خود را با خویش به جامعه بهائی می‌آورند.

۸- با همه دشواری ارتباط میان مرکز امر در ادرنه یا عکا با پیروان امر جدید به دو وسیله فیض جمال ابهی به پیروان آن طلعت یکتا می‌رسد یکی از طریق مسافرت زائران به آن دیار و دیگر با اعزام مبلغان و ارسال الواح مبارکه منجمله به واسطه شیخ سلمان و نفوس نفیسه دیگری که از حضرتش مأموریت مخصوص دارند.

۹- سال ۱۸۶۷ سال شروع گسترش امر مبارک در قفقاز و مصر و سوریه است. متدرجاً شماره ممالکی که در داخل نطاق امر الهی هستند، افزایش می‌یابد. مبلغان نام‌آوری چون جمال افندی به هندوستان اعزام می‌شوند و نفوسی چون ابراهیم خیرالله در پایان قرن پیام حق را به امریکا می‌برند و این خبر از طریق امریکا به اروپا می‌رسد.

۱۰- مخالفت شدید علنی و پشت پرده یحیائیان با امر مبارک که از دوره ادرنه به بعد قوت و وسعت می‌یابد و بعداً معاندت میرزا محمد علی و اعوان و انصارش رشد و نمو امر الهی را مانع نمی‌گردد و چنانکه می‌دانیم نفوس برگزیده‌ای چون جناب نبیل اکبر قائی مأمور می‌شوند که علاوه بر تبلیغ به نفوس جدید در سفرهای خود به نقاط مختلف ایران با ناقضان مواجهه کنند و آنان را به راه راست بخوانند.

در خاتمه کلام باید معذرت طلبم که حق مطلب را ادا نتوانستم کرد ولی امید وپیدم آن است که محققان جوان خصوصاً در مهد امرالله دنباله این گونه پژوهش را بگیرند و با چنین تحقیقاتی نقش بارزی را که جامعه‌های بابی و بهائی در تجدد فرهنگی و تحوّل فکری جامعه سنتی ایران ایفا کرده‌اند بهتر از پیش مکشوف و معلوم دارند. (۱۸)

## مآخذ و یادداشتها:

- ۱- ترجمه آن در دو جلد از غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ اول، ۱۳۴۹ ش. چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۲- توسط خانم سیمین فصیحی- نشر سال ۱۳۷۵، فصل سوم: اوضاع اجتماعی ایران در عصر قاجار.
- ۳- Pivot of the universe, Nasir al- Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy, 1997.
- ۴- ر.ک. جان فوران- مقاومت شکننده یا تاریخ تحولات اجتماعی ایران (ترجمه)
- ۵- در ۱۲۳۳ ه. ق. یعنی ۲۷ سال قبل از اعلام امر حضرت باب
- ۶- ر.ک. آئین باب. نگارش ع.ف. (فروه‌وشی؟)، ص ۶۸.
- ۷- ر.ک. از جمله کتاب بیان، باب سوم واحد ششم.
- ۸- بیان فارسی، باب اول از واحد هفتم.
- ۹- ر.ک. مقالات دائرةالمعارف قرن نوزدهم لاروس درباره باب و امر باب
- ۱۰- جان فوران، مقاومت شکننده.... ص ۲۴۵.
- ۱۱- پژوهشنامه، جلد ۷، ترجمه از خانم حوریوش رحمانی، طبع کانادا
- ۱۲- Iranian Refugees and Exiles since Khomeini به زبان انگلیسی، سال نشر ۱۹۹۱، انتشارات مزدا،
- ۱۳- ر.ک. مقاله دکتر وحید رفتی درباره جامعه عشق آباد در دائرةالمعارف ایرانیکا ج ۳.
- ۱۴- ر.ک. دائرةالمعارف بهائی ملخص به زبان انگلیسی.
- ۱۵- ایمان نبیل قائی در حدود ۳-۱۸۵۲ و از آن ابوالفضل گلپایگانی در سال ۱۸۷۶، تصدیق میرزا حسن طالقانی ادیب در حدود سال ۱۳۰۶ ه. ق. تصدیق جناب نعیم در ۱۲۹۸ ه. ق. روی داد و اوّلین لوح مبارک به اعزاز او از قلم جمال مبارک در سال ۱۳۰۴ ه. ق. نازل گشت (مصایح هدایت، ج ۳، ص ۱۶۱). جناب علی محمد ورقا شهید در ۱۳۱۳ ه. ق. از بدو ولادت در ظل امر احدیت درآمد.



۱۶- از جمله آقا بزرگ خراسانی بدیع، جناب ابابصیر، جناب سید اشرف، محمد حسن خان کاشی، میرزا آقای رکاب ساز، میرزا رفیع خیاط، مشهدی نبی، شیخ ابوالقاسم مازگانی، میرزا باقر شیرازی، گل محمد نام در اردکان، حاجی عبدالمجید نیشابوری، ملاکاظم نام در اصفهان، نورین نیرین جنابان میرزا محمد حسن و میرزا محمد حسین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در اصفهان، ملا علی جان از مازندران، ملاعلی در نامق، هفت شهید در یک روز در یزد از جمله علی اصغر، ملا علی سبزواری، محمد باقر هستند که همه به فجیع‌ترین وجه به شهادت رسیدند در حالی که عوام الناس به برگزاری جشن و اظهار طرب مشغول بودند.

۱۷- از جمله مک اوئین در دائرةالمعارف انگلیسی ایرانیکا، جلد ۳.

۱۸- کاری که یک محقق ناشناخته خانم دلارام مشهوری در دو جلد کتاب خود رگ تاک (نشر خاوران پاریس) آغاز کرده است.